



۱۵ فروری، ۲۰۱۹

ملالی موسی نظام

۲۶ دلو، خروج شرم آور اردوی شوروی از افغانستان

و اثرات آشکارای این شکست خفت بار در جهان

بدینوسیله مراتب سپاس و امتنان خویش را حضور برادر معزز دگروال ارکان حرب محترم غلام دستگیر وردک، به مناسبت نشر این مضمون منحيث قسمتی از مقدمه کتاب ارزشمند شان تحت عنوان «در قبال کودتای هفت ثور» که اقبال نشر یافته است، تقدیم مینمایم.



تصویری از خروج خفتبار قوای شوروی از شاهراه سالنگ با شکستی که ملت مجاهد افغان بر آنان وارد نمود

امروز ۲۶ دلو ۱۳۹۷، مطابق به ۱۵ فروری ۲۰۱۹، درست ۳۰ سال از خروج اردوی ناکام اتحاد شوروی وقت، از افغانستان عزیز میگذرد. در حقیقت با عبور جنرال «گروموف»، آمر قوای نمبر ۴۰ اتحاد جماهیر شوروی سابق از شاهراه سالنگ، معبری که حقایق و اسرار تاریخی زیادی را از آغاز لشکر کشی آن مملکت متجاوز ببعد در سینه مدفون دارد، اشغال و تجاوز شرم آور و غیر انسانی خاک مقدس افغانستان توسط قوای مذکور، با سر افگندگی و یک شکست آشکارای خفت آور، رسماً به پایان رسید.

بعد از سقوط دولت شاهی و کودتای ناجائز سردار محمد داود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ بر علیه پسر کاکایش اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، به پشتی بانی غیر قابل تردید گروه پرچم، به سلسله پلان گذاری های سنجش شده و تدریجی اتحاد شوروی یعنی «دکتورین برژنف» برای تشکیل یک دوران گذرا، با فعالیت بیشتر از دو دهه جیره خوران و عمال وطنی وابسته به سفارت آن ابر قدرت در کابل و زمینه سازی کودتاهای فریب کارانه خانمان بر انداز «۱» به نام «انقلابات»، افغانستان آزاد و غیر منسلک را به تدریج بطرف اشغال توسط عساکر روسیه شوروی کشانید.

نتیجه خیانت ملی آشکارای گروهی از خاک فروش وطنی بنام اعضای حزب مدھش «دیموکراتیک خلق افغانستان» که ائتلاف نا مبارک و خائنانه «خلق و پرچم» در آن مضمربود، سبب گردید که سرزمین پاک و مقدس ملت افغان مدت یک دهه مورد تجاوز عساکر نا خواسته اتحاد شوروی وقت قرار گیرد. درین حادثه اُسفناک و استخوان سوز که در آن از جدید ترین ماشین جنگی عصر برای نابودی خاک و مردم مظلوم افغانستان استفاده به عمل آمد، در پهلوی یکونیم میلیون شهید، بیشتر از دو میلیون معیوب، بیشتر از هفت میلیون آواره دربر، انهدام هزاران قریه و ده از روی نقشه جغرافیای جهان و نابودی بنیادی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی سرزمین ما را فراهم نمود.

متأسفانه جای پای آن دوران خونین و جنایاتی که «حزب دیموکراتیک خلق» و اشغالگران روس بر خاک و سکنه مظلوم و بی دفاع ما وارد نمودند، مردم بینوا را از هر گونه احساس آرامش و صلح، عملاً و کاملاً تا ایندم محروم نموده است؛ چنانچه ملت مظلوم افغانستان روز بروز به انواع امراض جسمی و روانی، معیوبیت، خشونت بر زنان و اطفال و هزاران درد بیدرمان دیگر ناشی از جنگ های پیهم مصاب گردیده و عملاً در محیطی مملو از خون و آتش حیات بسر می برند.

ناگفته نماند که یکی از دلایل طوالت دوران اشغال و جنگ های خانمان سوز افغانستان ذریعه عساکر اتحاد شوروی، دردا که همراهی و امداد گروه دیگری از خاک فروشان وطنی میباشد که با امضای پروتوکول ها و قرار دادها با قوای نمبر ۴۰ «۲» اشغالگر، حفظ و مراقبت سالنگ ها را برای عبور عساکر شوروی و وسائل نقلیه و حفظ و مراقبت پایپ لین گاز یعنی، شریان سوخت آنان را که از شمال به میدان هوایی عسکری «بگرام» کشیده شده بود، به حکم تاریخ و رویت اسناد معتبر، تضمین و سرپرستی نمودند. به فرموده حضرت حافظ:

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

این از افغانیت برگشتگان، که با عدا دست یک گردیدند، طوریکه ذکر گردید بار اول همانا گروه خائن «حزب دیموکراتیک خلق» بود و بعد تر «جمیعت شورای نظار» که دومی بعد از یکی دو سال مقابله به مقابل اتحاد شوروی وقت، بالاخره با امضای پروتوکول ها و معاهدات با قوماندان قوای آن «جنرال گروموف»، جنگی را که پیش بینی دو ساله داشت به ده سال، طولانی ساخت که در اثر آن تلفات جانی، ملکی و آوارگی بی سابقه ای درین گوشه گیتی به بار آمد.

در اواخر دهه ۸۰ میلادی، بعد از ناکامی های آشکارای قوای اشغال گر اتحاد شوروی و تلفات سهمگین مالی و جانی در افغانستان و پیروزی مجاهدین واقعی و سر به کف و بیشتر از یکو نیم میلیون شهید هموطن ما، قوای

شکست خورده و منفعل اتحاد شوروی، با تحمل خسارات مالی و جانی زیاد، دست از پا دراز تر مجبور به بازگشت به روسیه گردید.

بنابراین واضح است که بعد از شکست آشکارا و خفت بار آن ابر قدرت در افغانستان و انهدام مادی و معنوی اش در صحنه سیاست و قدرتمندی جهانی آن، اعتبار روسیه شوروی در جامعه بین المللی از یکسو و حاکمیت و نفوذ وی بر اقمار و ممالک اروپای شرقی، سرزمین های آسیای مرکزی و حتی در بین خود ایالات مربوطه آن مملکت، کاملاً متزلزل گردید. مفکوره اینکه روسیه با شکست مدهش در افغانستان دیگر نمیتوانست با ملل آزادی خواه و قیام های استقلال طلبانه آنها مقابله نماید، در سر زمین های محکوم، قوت های ملی و مردمی را تقویه بخشید چنانچه در سال ۱۹۸۹ از مینه جنبش هم بستگی اتحادیه های کارگری در «پولند و هنگری» توانستند که دولت های کمونیستی موجود را به عقب بزنند. در خود اتحاد شوروی هم بعد از شکست فاحش و بی سابقه در افغانستان، از روی اجبار با آمدن میکائیل گورباچف، مفکوره Perestroika یا «ریفورم اقتصادی» بر اساسات سیستم «شوروی» که در حال اضمحلال و سقوط قطعی بود، تغییرات زیادی را در مملکت وارد نمود.

درین شرایط انهدام «دیوار برلین» هم در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ به وقوع پیوست و بدون کدام مقاومت از جانب اولیای امور، با یک تزلزل روحیه، «پولیت بیروی» جمهوری دیموکراتیک آلمان، روز قبل استعفاء نمود و فردای آن رفت و آمد بین شرق و غرب بر روی دیوار منهدم گشته، آزاد گردید.

باید تصریح نمود که اینهمه تغییرات فاحش جهانی را که شکست مدهش شوروی سابق در افغانستان در پی داشت، طوریکه بر همه ملل جهان و بر تاریخ روشن امی باشد که نتیجه سر سپردگی و جهاد بینظیر ملت افغان با تلفات سهمگینی که متحمل گردید، بوده است.

برعکس تمام اشتهاارات میان تهی، جهاد مردم افغانستان به مقابل ابر قدرت شوروی، هرگز نمیتواند که کار روایی يك عده ای انگشت شمار تنظیم های نشنه قدرت و ثروت جهادی باشد که هنوز هم ملت افغانستان را با بیداد گری و هزاران درد بیدرمان دیگر، بیشرمانه گروکان گرفته اند.

اینگروپ های نام نهاد که از اسم مقدس مجاهدین سر بکف افغانستان بهره برداری ابدی می نمایند، بعد از خروج اتحاد شوروی سابق با اشغال و تخریب شهر کابل و قتل ۶۵ هزار سکنه بیدفاع و مظلوم آن، آنچه را بر مردم بیدفاع و بیگناه آن روا داشتند، روی تاریخ را سیاه نمودند. این مجرمین، برای بقاء و قدرت طلبی از هیچ دسیسه سازی و جرم و جنایتی روگردان نبوده اند. بعد از شکست شوروی، خاک فروشان «خلق و پرچم» توسط صیغت الله مجددی، بدون داشتن صلاحیت ملی مورد عفو قرار گرفتند و بالافاصله حزب جنایتکار «پرچم» با کار سازی نجیب و روسیه، با شورای نظار و جمیعت ربانی و «احمد شاه مسعود» ادغام نمود.... بعداً برهان الدین ربانی که ادعای جهاد با روسیه را داشت، غرامات جنگی ملت افغان را که به تخمین بانک جهانی در آنوقت بیشتر از ۴۵ میلیارد دالر میگردد، در اولین فرصت، برای جلب پشتیبانی وی به رئیس جمهور «ولادیمیر پوتین» پیشکش نمود.

با آمدن حامد کرزی به قدرت، جنایتکاران جنگی هر دو دوره جنگ های خونین، با ارتشاء و فشار بالای پارلمان و حکومت، علنی خط بطلان بر جنایات بشری آشکارای خویش کشیده و با پامال عدالت اجتماعی، خود ها را

«عفو» نمودند.... دولت حامد کرزی با شعبده بازی، تاریخ دهه های جنایات بی سابقه و کشتار های هموطنان خویش را که صفحات تاریخ جهان مملو از نقش سیاه ابدی آن هست، با وقاحت و با روش یک دولت فاسد و بی کفایت، از کتب درسی و دید اولاد معارف محو نمودند و بر چشم ملیون ها شاهد عینی مذبحخانه خاک پاشیدند!

نتیجتاً بعد از شکست و ناکامی بنیادی اتحاد شوروی، ملت درد کشیده و جنگ دیده، با آغاز «جنگ های خونین کابل» نه تنها مزه پیروزی و قربانی در راه آزادی افغانستان را نچشیدند، بلکه با قدرت طلبی و سرمایه اندوزی، کشتار، جنایات بی سابقه بشری تنظیم های جهادی، با سیل خون، راکت پرانی و دهشت روبرو گردیدند!

در پایان، با خلوص نیت و با دعا و درود بروح پر فتوح مجاهدین شهید افغان و آن قهرمانان واقعی این خطه پاک، بزرگداشت ۲۶ دلو، روز تاریخی ای شکست و خروج قوای اشغالگر شوروی سابق را به ملت مظلوم و رنجور افغان تهنیت گفته و معتقدیم که علی الرغم این همه نابسامانی ها و حمایه از جنایتکاران و خائنین ملی و قدرتمندی آنان بر مقدرات مردم بی دفاع ما، روز بازخواست و عدالت ایزدی يك جامعه سالم را با صلح و امنیت نصیب هموطنان جنگ دیده و دردمند ما خواهد نمود. به امید آنروز!

نوت:

۱- بدون شک در هردو کودتای سرنوشت ساز و وابسته به هم در افغانستان که عمال وطنی وابسته به شوروی وقت دست آزاد داشتند، برای تخریب و تحریف افکار عامه، اسم «انقلاب» بر آنان گذاشته شده است. در کودتای ۲۶ سرطان شاه افغانستان برای تداوی در خارج تشریف داشتند، تعداد قلیلی از مأمورین اردوی افغانستان که به دستور قوماندان های خود، تغیر رژیم را شبانه روبراه نمودند، نمیتواند «انقلاب» نامیده شود. در کودتای منحوس ثور هم که برای ملت فریبی آنرا «انقلاب ظفر نمون برگشت ناپذیر» مینامیدند، همچنان که جمعی عساکر فریب خورده و آمرین «خلفی و پرچمی» آن با نظارت سفارت شوروی در کابل، دقیقاً آنرا روبراه نمودند، کوچکترین شباهتی به «انقلاب» که در آن اکثریت ملت با نا رضایتی عمومی از طرز اداره دولت، در پی تغیر رژیم و سقوط آن اقدام مینمایند و بیشتر جنبه ملی همگانی و رضایت مردمی می داشته باشد، ندارد!

۲- در مورد روابط سری و نزدیک «احمد شاه مسعود» و همکاری های پیهم نامبرده به اساس امضای پروتوکول ها که در آن از حمایت قوای اشغالگر شوروی در مسیر شاهراه سالنگ باشد، تا حفظ و مراقبت از پیب لین برای ماشین جنگی روسیه و البته سر به نیست نمودن مجاهدینیکه در آن مناطق وابسته به مسیر قوای زمینی به جهاد مقدس میبرد اذخند، آنقدر اسناد و مدارک موجود گردیده است که دیگر مجالی برای انکار باقی نماند؛ مخصوصاً که کتبی که از جانب اولیای امور شوروی سابق مانند جنرال گروموف آمر عمومی قوای اشغالگر نمبر ۴۰ که در کتاب خاطرات نامبرده مسعود را بهترین همکار و دوست شوروی معرفی نموده است.

پایان